

الهی! دستان پدرم را دروازه بهشت برایم قرار ده و پیشانی صورت مادرم را برات رستگاری کن. بارالها! آنجا که همه‌های ناچیز بیابان زندگی‌ام را به سخاوت می‌ستانی، هرچه را که هست پیش از من توشه والدینم بدان و خریدار باش. بارالها! هرچه بر شانه خویش آورده‌ایم، باعث رحم و رحمت تو نمی‌شود مگر امید به بخشایشت که کلید کاخ‌های بهشتی است. بارالها! امید آورده‌ایم... نه! کلید آورده‌ایم مهربانی‌ات را.

# هفت

ضمیمه نوجوان روزنامه شماره ۲۵۷

online.ir

۴ صفحه



## از جیمز باند تا خندوانه

گفت و گویا «ارشا اقدسی»، بدلکاری که مدتی است نامش سر زبان‌ها افتاده

بترکانم. از آنجا که امید جوان به من اعتماد داشت و با روحیه من آشنا بود، اجازه داد باشم و خدا را شکر آنچه انتظارش را داشتم، عملی کردم. در حقیقت می‌خواستم با شرکت در برنامه خودم را آزمایش کنم و ببینم آیا چیزی دارم که بتوانم از بین این‌همه چهره معروف، نظر مردم را جلب کنم.

### خودتان فکر می‌کردید مردم این قدر از کارهایتان استقبال کنند؟

اصلاً انتظار نداشتم مردم تا این حد اجراهایم را دوست داشته باشند و از من حمایت کنند، اما بعد از استقبال خوب مردم، خودم هم خیلی هیجان‌زده و خوشحال شدم. این قدر انرژی‌های خوبی از سمت مردم آمد که برایم باورنکردنی بود.

### رکوردهای آقای بدلکار:

- اولین مربی بانجی‌جامپینگ در ایران
- اولین مربی تونل باد در ایران
- برای اولین بار انجام بانجی‌جامپینگ از پل، دره و هلی‌کوپتر
- انجام بانجی‌جامپینگ بدون اتصال به کش بانجی و با گرفتن کش در دست برای اولین بار در ایران
- رکورددار بلندترین پرش روی تشک در ایران (۱۷ متر)
- رکورد سقوط از روی هلی‌کوپتر از ارتفاع ۵۰ متری
- رکورد معلق زدن ماشین با چهار دور کامل
- رکورد بیشترین دفعات چپ کردن ماشین در ایران
- رکورد طولانی‌ترین پرش با ماشین در ایران
- رکورد پرش با ماشین از روی کامیون به طول ۳۵ متر
- رکورد چرخیدن ماشین دو دور روی هوا پیش از برخورد با زمین که تنها پنج نفر در جهان به این رکورد دست یافته‌اند و تنها رکورددار ایران در این حرکت
- رکورد طولانی‌ترین مدت سوختن در آتش؛ یک دقیقه و هفده ثانیه
- رکورد سوختن و خواندن همزمان برای اولین بار در ایران، ۲۵ ثانیه بدون حرکت (مسابقه لبانگ خندوانه).

### موفقیت‌های آقای بدلکار:

- جایزه برای فیلم جیمز باند، سقوط آسمانی در سال ۲۰۱۲
- مقام نخست در رشته چپ کردن ماشین در روسیه در سال ۲۰۱۴
- کسب مقام دوم در مسابقه لبانگ خندوانه شبکه نسیم و معرفی به عنوان پدیده تلویزیون با طراحی سه اجرای کاملاً متفاوت در سه ژانر اکشن، حماسی و کمدی در سال ۱۳۹۵.

(۱) پیمان چلائی ابدی متولد ۱۳۵۱ تهران، بدلکار نامدار ایرانی بود که به خاطر فعالیت در مجموعه «هشدار برای کبرا ۱۱» به شهرت رسید. وی در ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸ حین ایفای نقش بدلکاری در فیلم «چشم‌های نامحسوس» بر اثر حادثه‌ای جانش را از دست داد.

آگهی آموزش بدلکاری از سوی استاد «پیمان ابدی» (۱) خورد. آن زمان زیاد با بدلکاری آشنا نبودم و خیلی اتفاقی و از روی کنجکاوی با شماره روی برگه تماس گرفتم و برای ثبت‌نام به آقای ابدی مراجعه کردم و بعد هم که پیش خود ایشان آموزش دیدم.

### پس چون ورزشکار بودید، به راحتی در این رشته ثبت‌نام شدید؟

بله، من چون ورزش می‌کردم و از نظر جسمی بدنم کاملاً آماده بود، در گزینش‌هایی که از من گرفتند قبول شدم و در کلاس آقای ابدی ثبت‌نام کردم.

### شما که مربی آی‌کی‌دو بودید، چه شد که بدلکاری را به صورت تخصصی ادامه دادید؟

روزبه‌روز که پیش آقای ابدی آموزش بدلکاری می‌دیدم، بیشتر به این حرفه علاقه‌مند می‌شدم. حتی آن موقع در رشته تربیت‌بدنی در ایتالیا پذیرفته شده بودم، ولی به علت علاقه‌ام به بدلکاری، تصمیم گرفتم ایران بمانم و فعالیت کنم و این‌گونه شد که ماندگار شدم. من آن قدر به این حرفه علاقه داشتم و درگیر آن شده بودم که سختی‌هایش اصلاً به چشم نمی‌آمد و به همین خاطر توانستم خیلی زود در بدلکاری پیشرفت کنم.

### اگر الان نوجوان و جوانی بخواهد در این حرفه فعالیت کند، به نظر شما تنها علاقه داشته باشد کافی است یا باید استعداد و توانایی‌های خاصی هم داشته باشد؟

از نظر من در هر کاری استعداد فقط ۲ درصد قضیه است و ۹۸ درصد دیگر آن برمی‌گردد به علاقه‌ای که فرد نسبت به آن کار دارد. پس اگر نوجوانی درباره بدلکاری تحقیق کرد و متوجه شد که علاقه زیادی به فعالیت در آن دارد، لازم نیست که مهارت‌های خاصی را از قبل یاد گرفته باشد، فقط کافی است در یکی از کلاس‌های این حرفه ثبت‌نام کند و در صورتی که علاقه و پشتکار زیادی داشته باشد، خودش راهش را پیدا می‌کند، همان‌طور که من راهم را پیدا کردم.

### کمی از برنامه خندوانه برایمان بگویید. چه شد که تصمیم گرفتید در خندوانه شرکت کنید؟

وقتی خندوانه پخش می‌شد، یک‌شب به آقای «جوان» پیامک دادم که خیلی دوست دارم در مسابقه لبانگ شما شرکت کنم و اگر باشم، می‌خواهم



اصلاً انتظار نداشتم مردم تا این حد اجراهایم را دوست داشته باشند و از من حمایت کنند، اما بعد از استقبال خوب مردم، خودم هم خیلی هیجان‌زده و خوشحال شدم. این قدر انرژی‌های خوبی از سمت مردم آمد که برایم باورنکردنی بود.

پیمان صادق‌زاده | حتماً تا به حال فیلم‌های اکشن ایرانی یا خارجی زیادی را تماشا کرده‌اید. فیلم‌هایی که بیشترشان به خاطر صحنه‌های تعقیب و گریز و زدوخورد شما را به سمت خود جذب می‌کنند، اما فکر کرده‌اید چقدر عوامل پشت‌صحنه و به‌خصوص در این نوع فیلم‌ها، گروه بدلکاران سختی می‌کشند تا ما از صحنه فیلم لذت ببریم.

از حق نگذریم، یکی از آرزوهای بیشتر ما این بود که روزی بدلکار شویم و در پشت‌صحنه یکی از همین فیلم‌ها حضور داشته باشیم، اما باید بدانید که بدلکاری حرفه‌ای سخت و پر از خطر است که برای ورود به آن باید چندین سال تلاش کرده و آموزش دیده باشید.

امروز سراغ مشهورترین بدلکار ایران رفتیم. کسی که احتمالاً به خاطر حضورش در برنامه «خندوانه» و کارهای عجیب‌وغریبی که انجام می‌داد، یادتان باشد. «ارشا اقدسی»، سرپرست گروه بدلکاران ۱۳ است که در چند سال گذشته توانسته افتخارهای زیادی را در سطح جهانی کسب کند؛ مثل انتخاب این گروه به عنوان گروه بدلکاری در فیلم «جیمز باند» در سال ۲۰۱۲ و همچنین بردن جایزه اسکار بدلکاری برای همین فیلم. در ادامه مطلب با ارشا اقدسی در رابطه با دوران نوجوانی‌اش و دلایل ورودش به بدلکاری گفت‌وگو کردیم.

### ابتدا کمی از دوران نوجوانی و مدرسه‌تان برایمان تعریف کنید؟ در مدرسه دانش‌آموز آرام و ساکتی بودید یا زیاد شیطنت می‌کردید؟

مثل همه افراد دیگر، دوران نوجوانی شیرین و فراموش‌نشدنی‌ای داشتم. آن زمان شکل و شمایل شیطنت‌ها با شیطنت‌های امروزی متفاوت بود و ما در دوران دانش‌آموزی شیطنت‌های خاص خودمان را داشتیم. در مدرسه هم، دانش‌آموز ساکت و باضباطی نبودم و همیشه معلم‌ها و ناظم‌های مدرسه از دستم عاصی بودند، اما چون زرنگ بودم و درسم خوب بود، زیاد به من چیزی نمی‌گفتند.

### چه شد که با بدلکاری آشنا و به این حرفه علاقه‌مند شدید؟

در دوران دانش‌آموزی‌ام عاشق ورزش کردن و انجام حرکات عجیب‌وغریب بودم. به همین خاطر قبل از آشنایی‌ام با بدلکاری سمت ورزش آی‌کی‌دو رفتم و در اوایل دوران جوانی، مربی آی‌کی‌دو شدم؛ البته در آن زمان به‌جز آی‌کی‌دو، تقریباً بیشتر ورزش‌ها را انجام می‌دادم. یک روز که مشغول تمرین در یکی از خیابان‌ها بودم، به صورت اتفاقی چشمم به



امروز هم کلی اخبار جالب برایتان آورده‌ایم که فکر می‌کنیم آنها را جایی نشنیده باشید؛ از ساخت پارک پرندگان خشمگین تا مدرسی در کرمان که بچه‌ها سر کلاس از سرما به خودشان می‌لرزند. با ما همراه باشید.

معلمی که داری ایش را وقف سلامت دانش آموزش کرد /

# تولد قدم‌های یعقوب

ملیحه محمودخواه | تاریخ تعلیم و تربیت در ایران آن قدر در حافظه‌اش معلمان فداکار سراغ کتاب‌های فارسی، داستان انسان‌های از خودگذشته‌ای را تعریف کنیم که فراتر از معلم، تکیه سلسله گزارش‌های «معلم فداکار» هر هفته زندگی یکی از معلمان از آن گذشته این آب و هوا «احسان موسوی»، معلمی از دیار کرمان، روستای «میرآباد ریگان» را می‌خوانیم. روزی که تصادف دارد. تاوان معلمی هم عشق و ایثار است که باید در وجودش می‌پروراند. مدرسه ۲۲ بهمن روستا ابتدایی، جایی بود که باید یک سال تحصیلی کنار بچه‌ها می‌ماند و به آنها عشق و فداکاری سایه افکنده بود و حتی پیدا کردن پول برای خرید نان شب هم برای بعضی خانواده‌ها سخت درمان‌کننده و باید تا آخر عمر رنج بیماری را همراهش می‌کشید. مثل یکی از شاگردان او، است. کاری کرد کارستان.

یعقوب حاجی صبح می‌شد و پیر خ معلم شرایطش را درک و سعی می‌کنند که مشکلاتش را در دل نماند کرده بود



شاگرد دبیمار

«یعقوب» میان بچه‌ها بی وقتی نشسته بود مشکلی نداشت راه می‌رفت نقص پایش مش از آنجا که یعقوب همیشه نبود، سعی می‌کرد از او سؤال با یادآوری مشککش رنجور تر روی پنجه پا راه می‌رفت و بی هیچ وقت نمی‌توانست با بچه اینها از نگاه تیزبین آقا معلم دو در هفته دو، سه روزی غیب مدرسه نمی‌آمد. یعقوب گاهی و پر خاشگری می‌کرد، اما مع درک و سعی می‌کرد او را آرام او را دل‌نازک کرده بود. کافی حرفی بزند. می‌زد زیر گریه و آسانی نبود. معلم نمی‌توانست به‌سادگی بگذرد.

## دوست بچه‌های روستا

روز اول که به مدرسه رفت تصمیم داشت دوست و همراه همه بچه‌ها باشد. نمی‌توانست از کنار بچه‌ها بی تفاوت بگذرد. می‌دانست آن منطقه محروم است و بچه‌ها در بعضی از خانواده‌ها با خیلی از مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند. روزی که آمد تصمیم بزرگی برای خودش گرفت؛ آن هم اینکه هر چه از دستش برمی‌آید، برای بچه‌های روستا دریغ نکند.

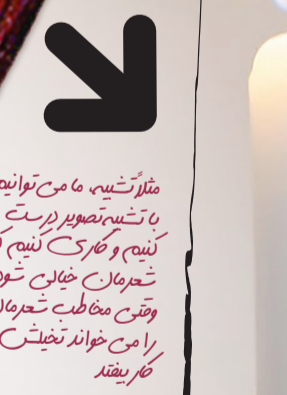


۱۰ بار سفر به تهران رفت و آمدهای معلم به تهران شروع شد. پنج‌شنبه و جمعه‌ها راهی تهران می‌شدند تا پزشکان شرایط پای او را ببینند. معلم امید داشت که بتواند پای او را به حالت اولش برگرداند. این رفت و آمدها ۱۰ بار ادامه داشت و یعقوب هم دو بار تحت عمل جراحی قرار گرفت.

## مدرسه شعر «هشت»

# رویاهایت را نقاشی کن

مهدی آخرتی | دوستان شاعر و شعر دوست خوب من! یکی از چیزهای مهمی که باید در شعر وجود داشته باشد، تخیل است. خوب لازم نیست تعریف تخیل را خیلی برای خودمان سخت کنیم، تخیل دقیقاً همان چیزی است که واقعیت نیست! به همین راحتی. خیلی وقت‌ها شده که بزرگ‌ترها به ما می‌گویند: خیال باقی نکن! اما در شعر دقیقاً به شما می‌گویم: خیال باقی کنید و سعی کنید همه چیز شعرتان غیر واقعی باشد. یکی از راه‌هایی که شعر را تخیلی می‌کند تصویرسازی است؛ البته راه‌های دیگری هم دارد که بعداً خواهیم گفت، اما تصویرسازی چیست؟



نقاشی

تصویرسازی کردن کشیدن است؛ یعنی خودمان در شعر نق یا سه چیز را با هم جدیدی به دست در جایی و در م و جایی پرندما را رد شده است، این ترکیب کنیم چه اثر حدس زدیده، اسب دقیقاً همین است؛ خیالی یا ذهن



نقاشی

## روایات

## مدرسی که بخاری ندارند

نمی‌دانم شما در مدرسه‌ای که درس می‌خوانید بخاری دارید یا رادیاتور، اما این را بدانید که در کشورمان هنوز خیلی از مدارس هستند که حتی بخاری نفتی هم ندارند و بچه‌ها در سرما درس می‌خوانند. این شرایط در روستاهای جنوب کرمان وجود دارد و بچه‌هایی که آنجا درس می‌خوانند مجبورند مسافت زیادی را از روستاهایشان تا جایی که مدرسه است با پای پیاده طی کنند تا به مدرسه برسند. این بچه‌ها در مدتی که در مدرسه هستند سردشان است و مجبورند شرایط مدرسه را تحمل کنند. این در حالی است که چند وقت پیش آموزش و پرورش‌ها خبر داده بودند که قرار است همه بخاری‌های نفتی از مدارس جمع شود.



سرما در کلاس

## دلیل طول عمر پیرزن ۱۱۷ ساله ایتالیایی

پیرزن ایتالیایی می‌گوید چون به حرف پزشکان گوش نداده و به توصیه‌های آنان عمل نکرده، عمری طولانی داشته است. «اما مورانو» متولد قرن نوزدهم میلادی است و در حال حاضر تولد صدوهمده‌سالگی‌اش را جشن گرفته است. خیلی‌ها می‌گویند او مسن‌ترین فردی است که در ایتالیا زندگی می‌کند. غذای این پیرزن روزی دو عدد تخم‌مرغ آب‌پز است و چون دندان ندارد نمی‌تواند غذای زیادی بخورد. مورانو صدوهمده‌ساله در هوشیاری کامل است، هر چند به ناشنوایی مبتلا شده و نمی‌تواند به‌خوبی صحبت کند.



این هم روشی است

## ابداع کفش‌های شکلاتی

زاپنی‌ها دست به کار جالبی زده‌اند. آنها کفش‌هایی درست کرده‌اند که خیلی به کفش‌های واقعی شباهت دارند و در دید اول نمی‌توانید باور کنید که آنها کفش نیستند، اما در واقع این کفش‌ها شکلاتی هستند. این کفش‌ها در اندازه‌های واقعی ساخته شده‌اند و در نگاه اول فکر می‌کنید که این کفش‌ها از چرم قهوه‌ای ساخته شده‌اند. نکته جالب اینجاست که این کفش‌ها بند و سگک هم دارند و آنها نیز با مهارت زیادی با شکلات ساخته شده‌اند. از این کفش‌های شکلاتی تنها ۹ جفت تهیه شده و این را هم بدانید قیمت این کفش‌های شکلاتی چند برابر کفش‌های واقعی است.

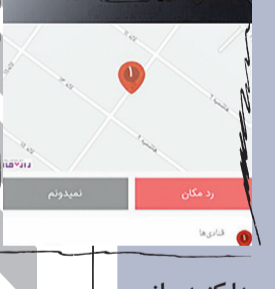


کفش‌های خوشمزه

## باشگاه خبرنگاران جوان

### دانلود نقشه آفلاین مشهد

سفر به مشهد از آن سفرهایی است که هر ایرانی از سفر به آنجا سیر نمی‌شود. برای رفاه بیشتر حال مسافران این سفر معنوی، شهرداری مشهد اقدام جالبی انجام داده و نرم‌افزار نقشه همراه مشهد را تهیه کرده است. این برنامه که رایگان است و حتی برای استفاده از آن نیازی به اینترنت نیست، نقشه شهر مشهد را به راحتی در اختیار مسافران قرار می‌دهد. هر مسافری با استفاده از این نرم‌افزار می‌تواند مکان‌های مورد نظرش را به راحتی از روی نقشه پیدا کند و از ترافیک شهر به صورت زنده مطلع شود.

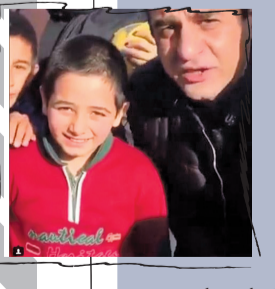


سفر بخیر

## باشگاه خبرنگاران جوان

### کودک معروف فضای مجازی به آرزویش رسید

اگر شما در کانال‌های مختلف عضو باشید حتماً ویدیوی کودکی را دیده‌اید که گریه می‌کرد و می‌گفت شهرداری شهرشان برای آنها پارک درست نکرده است. این فیلم واکنش‌های زیادی در شبکه‌های مجازی به همراه داشت. با پخش شدن این فیلم، افراد زیادی برای یافتن این کودک و محله‌شان اقدام کردند تا بتوانند او را به آرزویش برسانند. حالا قرار شده است تا اقداماتی برای ایجاد فضای بازی در این منطقه انجام شود. این کودک که نامش «حسین» است در شهرک امام حسین اسلام‌شهر زندگی می‌کند.



آرزوی برآورده شده

## بنیاد ملی اسباب‌بازی شکل می‌گیرد

قرار است بنیاد ملی اسباب‌بازی شکل بگیرد. مسوولان شورای نظارت بر اسباب‌بازی پیشنهاد داده‌اند که بنیادی شکل بگیرد که بر اسباب‌بازی‌ها، لوازم‌التحریرها و علائم و نشانه‌های آنها نظارت داشته باشد، زیرا معتقدند که در حال حاضر جملات و علائمی روی لباس بچه‌ها وجود دارد که از فرهنگ مردم ما دور است و خود بچه‌ها نیز معنای آن را نمی‌دانند. آنها پیشنهاد داده‌اند که بنیادی تشکیل شود تا روی نوشته شدن این علائم و نشانه‌ها نظارت داشته باشد و مدیریت آن هم بر عهده کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان باشد.



بنیادی کاربردی

## آمریکایی‌ها زیر قول‌شان زند

آمریکایی‌ها اصلاً به حرف‌هایشان پای‌بند نیستند و هر چه را که می‌گویند خودشان نقض می‌کنند. با تصویب برجام و توافق هسته‌ای آنها تعهد کرده بودند که همه تحریم‌های ایران را برمی‌دارند، اما همین چند روز پیش قانون داماتو را که تحریم‌هایی علیه ایران است برای ۱۰ سال تمدید کردند. این قانون را ۹۹ نفر از نمایندگان سنای آمریکا تأیید کردند و برای قانونی شدن به امضای باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نیاز دارد. آمریکایی‌ها می‌گویند این تحریم‌ها ربطی به برجام ندارد، اما حرف‌های آنان خلاف واقعیت است.



پدعهدی آمریکایی‌ها

## ایرنا

### هلاکت ۵ داعشی هنگام بمب‌گذاری در مسیر آوارگان

پنج تروریست داعشی وقتی قصد داشتند در مسیر آوارگانی که به سمت کرکوک می‌رفتند بمب‌گذاری کنند با منفجر شدن بمب‌ها خودشان به هلاکت رسیدند. قرار بود این بمب‌ها بین شهروندانی که از دست داعش فرار می‌کنند، منفجر شود، اما این بمب‌ها به مقصد نرسید و وقتی این پنج تروریست می‌خواستند بمب‌ها را منتقل کنند منفجر شد. شهر الحویجه و مناطق الرشاد، الزاب، الریاض و العباسی هنوز دست داعش است و بیش از ۱۵۰ هزار شهروند از زمان تسلط داعش، در مسیر این شهرها به سمت کرکوک در حرکت هستند.



شرشان به خودشان برگشت

## سیناپرس

### ساخت پارک پرندگان خشمگین

در کشور فنلاند متخصصان پارکی طراحی کرده‌اند که نسخه واقعی همان پرندگان خشمگین یا آنگری‌برد است. در این پارک شما می‌توانید همه جزئیات صداگذاری و حتی آهنگ‌هایی را که روی بازی انگری‌برد است در دنیای واقعی ببینید. طراحان این پارک به گردشگرانی که برای دیدن این پارک می‌روند اطمینان داده‌اند که همه جزئیات و ریزترین نکات بازی واقعی پرندگان خشمگین در این پارک اجرا شده و هیچ چیز از قلم نیفتاده است و همه علاقه‌مندان می‌توانند در بخش‌های مختلف پارک، بازی مورد علاقه‌شان را با جزئیات کامل و در ابعاد بزرگ در دنیای واقعی تجربه کنند. طراحی این پارک به گونه‌ای انجام شده است که مخاطبان آن کودکان و خانواده‌ها هستند که خود این موضوع بر رونق آن تأثیر گذاشته است.



پارک متفاوت

معلم فداکار ۱۷

یعقوب

دارد که به جای درس دهقان فداکار باید در همه گاه و حافظ جان و روح دانش آموزان‌شان هستند. سلسله گزارش‌های «معلم فداکار» هر هفته زندگی یکی از معلمان از جان گذشته این آب و خاک را روایت می‌کند. این هفته روایت فداکاری معتمد میرآباد ریگان محل خدمتش بود. کلاس دوم بود. آنجا محرومیت بر همه اهالی روستا حکم فرما می‌کرد. اگر کسی بیمار می‌شد، نمی‌توانستند او را به بیمارستان بفرستند و وقتی دید شاگردش درد می‌کشید و بیمار

معلم فداکار



**تلاشی که نتیجه داد**  
تلاش‌های معلم نتیجه داد و پای او پس از عمل جراحی به حالت قبل برگشت. حالا یعقوب درست راه می‌رود و روحیه‌اش خیلی بهتر شده است. دیگر از بقیه بچه‌ها خجالت نمی‌کشد و می‌تواند پایه‌های آنها فوتبال بازی کند. معلم هم دیگر خیالش از بابت او راحت است، اما هنوز شرایط بیماری برادر و مادرش تغییر نکرده و معلم به دنبال خیرهایی می‌گردد که با کمک آنها بتواند مشکل برادر و مادر یعقوب را هم برطرف کند.

زندگی پر از درد

خانه‌شان کمی دورتر از روستا بود. خانه‌ای کپری که وسایل آن تنها یک زیلو بود و یک چراغ نفتی و چند ظرف کهنه و قدیمی. مادر سرپرست این خانواده هفت‌نفره بود و پدر سال‌ها قبل به خاطر بیماری قلبی از دنیا رفته بود. مادر مسن و رنجور بود و از ناراحتی معده و تیروئید رنج می‌برد و نیاز به عمل جراحی داشت و یکی از برادرهای یعقوب هم به دلیل مشکل اعصاب باید تحت درمان قرار می‌گرفت. پول بارانه تنها منبع درآمد آنها بود و هیچ درآمدی نداشتند.



فروش طلا برای کمک به او

شرایط خانواده یعقوب معلم را به هم ریخته بود. آن شب تا صبح بیدار بود و دنبال راهی می‌گشت تا بتواند یعقوب را از این شرایط نجات بدهد. ماجرا را برای همسرش تعریف کرد و در تمام مدتی که از یعقوب و خانواده‌اش صحبت می‌کرد اشک می‌ریخت. همسرش هم چند انگویی را که در دستش بود درآورد و به او داد و گفت این همه چیزی است که می‌توانم به آنها کمک کنم. آقا معلم هم مقداری پس‌انداز داشت که به همراه پول طلاها می‌توانست کمکی برای یعقوب باشد.

شکستگی ای که فاجعه شد

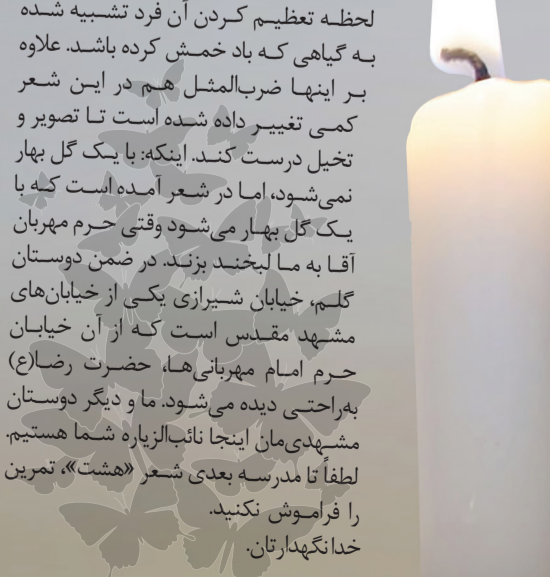
یعقوب مشکلش کمتر از آنها نبود. مادر تعریف کرد که یعقوب چهارساله بود که پایش شکست. چون پولی نداشتند تا او را به دکتر برسانند تصمیم می‌گیرند او را پیش شکسته‌بند محل ببرند تا او مشکل یعقوب را برطرف کند. او هم پای شکسته بچه را می‌پیچاند و اعصاب پایش دچار مشکل می‌شود. به همین دلیل یعقوب قادر به درست راه رفتن نبود و مجبور بود با پاشنه پا راه برود.

همسرش هم چند انگویی را که در دستش بود درآورد و به او داد و گفت این همه چیزی است که می‌توانم به آنها کمک کنم. آقا معلم هم مقداری پس‌انداز داشت که به همراه پول طلاها می‌توانست کمکی برای یعقوب باشد.

بیا بید تمرین کنیم

خب تصویرسازی همین چند راه را ندارد، راه‌های دیگری هم وجود دارد که در مثال‌های آینده به شما می‌گوییم. حتی بعضی از راه‌ها هستند که ساخته خود شاعرند و فرمول و روش خاصی هم ندارند، آن راه‌ها را باید بعد از سال‌ها تجربه و تمرین به دست آورد. خب حالا با هم تمرین می‌کنیم و با تشبیه و ضرب‌المثل تصویر می‌سازیم: مثلاً می‌خواهیم برای امام رضاع) شعر سپید بگوییم:

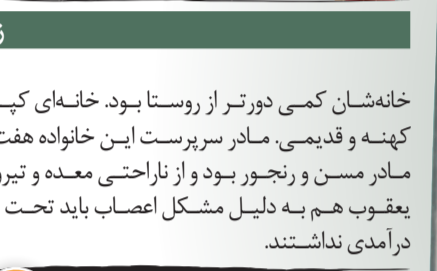
«هر روز از «خیابان شیرازی» که می‌گذرم نگاهم گنجشکی می‌شود که سمت شما می‌پرد مثل گیاهی که باد خمش کرده باشد به سوی تعظیم می‌کنم وقتی که حرم مهربان تو به من لبخند می‌زند با یک گل بهار می‌شود»  
دوستان عزیزم، همان‌گونه که می‌بینید، این شعر دارد گفت‌وگوی یک نفر با حضرت رضاع) را نشان می‌دهد؛ یعنی داستان اصلی حقیقت است، اما در این داستان از خیال و تصویر استفاده شده تا شعر زیباتر شود. برای تصویرسازی از تشبیه‌هایی استفاده شده است: نگاه به گنجشک تشبیه شده، لحظه تعظیم کردن آن فرد تشبیه شده به گیاهی که باد خمش کرده باشد، علاوه بر اینها ضرب‌المثل هم در این شعر کمی تغییر داده شده است تا تصویر و تخیل درست کند. اینکه: یا یک گل بهار نمی‌شود، اما در شعر آمده است که با یک گل بهار می‌شود وقتی حرم مهربان آقا به ما لبخند بزند. در ضمن دوستان گلم، خیابان شیرازی یکی از خیابان‌های مشهد مقدس است که از آن خیابان حرم امام مهربانی‌ها، حضرت رضاع) به‌راحتی دیده می‌شود. ما و دیگر دوستان مشهدی‌مان اینجا نانا‌نایاره شما هستیم. لطفاً تا مدرسه بعدی شعر «هشت»، تمرین را فراموش نکنید. خدا نگهدار تان.



دیداری دوستانه

با مدیر مدرسه صحبت کرد و با هم تصمیم گرفتند از نزدیک در جریان زندگی یعقوب قرار بگیرند. شاید این‌گونه می‌توانستند علت غیبت‌های یعقوب را پیدا کنند. آقا معلم نمی‌دانست به جایی می‌رود که اعضای آن کوهی از دردند و دیدن خانواده یعقوب او را از درون به هم ریخت.

با مدیر مدرسه صحبت کرد و با هم تصمیم گرفتند از نزدیک در جریان زندگی یعقوب قرار بگیرند. شاید این‌گونه می‌توانستند علت غیبت‌های یعقوب را پیدا کنند.



عزیزان دل! لازم نیست!

عزیزان دل! لازم نیست حتماً در تشبیه‌هایی که می‌کنید از: چون، مثل، مانند و ادات تشبیه دیگر استفاده کنید. برای تشبیه کردن اجباری نیست که اینها را بیآورید یا حتماً همه قسمت‌های تشبیه حضور داشته باشند، می‌توانید هر قسمت از تشبیه را که دوست دارید حذف کنید یا اگر فکر می‌کنید درکش برای مخاطب سخت است لاقط همان ادات تشبیه را می‌توانید حذف کنید تا خیلی هم تشبیه شما تکراری نشود: «پرنده دل من در هوای گنبد او پرید و رفت، خدا قسمت شما بکند»

دیدید! پرنده دل دقیقاً یک تشبیه است که در آن دل به پرنده تشبیه شده است، درست مثل آن است که بگوییم: «دل من مثل یک پرنده است!» یا «دل من پرنده‌ای که گنبد را دید و پرواز کرد پرنده خوشحال پرنده خوشحال» این هم دقیقاً تشبیه است، فقط در آن «چون» یا «مثل» نیامده. خب حالا به همین راحتی تصویر درست کرده‌اید.

دستکاری در ضرب‌المثل

ما شاعریم، هر کاری که دل‌مان بخواهد با زبان می‌توانیم بکنیم! پس هیچ عیبی ندارد که ضرب‌المثل‌ها و جملات معروف را دستکاری کنیم و تغییر بدهیم. یکی از راه‌هایی که با آن می‌توان تصویر درست کرد همین تغییر دادن ضرب‌المثل‌ها و جملات معروف است. مثلاً ضرب‌المثل معروفی داریم برای انتظار کشیدن: «آن قدر منتظر مانده‌ام که زیر پایم علف سبز شد». حالا ما می‌توانیم با دستکاری کوچکی همین ضرب‌المثل را تخیلی‌تر و تصویری بکنیم در شعر: «دوست عزیز من! نیامدی و آن قدر به در خیره مانده‌ام که در چشم‌هایم علف سبز شد» دیدید چقدر ضرب‌المثل خیالی‌تر شد! همان انتظار را می‌رساند، اما با کمی تغییر دادن، تخیل مخاطب هم به کار می‌آید.

«هیچ صلحی بین من و تو نیست وقتی خشمم را از تو می‌بندی»  
ضرب‌المثل معروفی داریم که «طرف شمشیر را از رو بسته است». ما به جای شمشیر کلمه خشم را گذاشتیم. با این کار تصویر ایجاد کرده‌ایم و تخیل مخاطب به کار افتاده است. پس همان‌گونه که دیدید دستکاری در جملات معروف و ضرب‌المثل‌ها، یک راه تصویرسازی است.

اجباری نیست!

عزیزان دل! لازم نیست حتماً در تشبیه‌هایی که می‌کنید از: چون، مثل، مانند و ادات تشبیه دیگر استفاده کنید. برای تشبیه کردن اجباری نیست که اینها را بیآورید یا حتماً همه قسمت‌های تشبیه حضور داشته باشند، می‌توانید هر قسمت از تشبیه را که دوست دارید حذف کنید یا اگر فکر می‌کنید درکش برای مخاطب سخت است لاقط همان ادات تشبیه را می‌توانید حذف کنید تا خیلی هم تشبیه شما تکراری نشود: «پرنده دل من در هوای گنبد او پرید و رفت، خدا قسمت شما بکند»

دیدید! پرنده دل دقیقاً یک تشبیه است که در آن دل به پرنده تشبیه شده است، درست مثل آن است که بگوییم: «دل من مثل یک پرنده است!» یا «دل من پرنده‌ای که گنبد را دید و پرواز کرد پرنده خوشحال پرنده خوشحال» این هم دقیقاً تشبیه است، فقط در آن «چون» یا «مثل» نیامده. خب حالا به همین راحتی تصویر درست کرده‌اید.

تصویر با تشبیه

بی دلیل نبود که در قسمت‌های آموزشی‌ای که قبلاً داشتیم در مورد بدیع و آرایه‌های بدیعی با هم حرف زدیم. آرایه‌های بدیعی می‌توانند تصویرساز باشند؛ مثلاً تشبیه، ما می‌توانیم با تشبیه تصویر درست کنیم و کاری کنیم که شعرمان خیالی شود و وقتی مخاطب شعرمان را می‌خواند تخیلش به کار بیفتد: «علی‌ع) چون شیر در میدان جنگ است همه کفار از دستش فراری»  
بینید، حضرت علی‌ع) به شیر تشبیه شده است، به محض اینکه این کار را می‌کنید، تخیل مخاطب به کار می‌آید. با خودش تخیل می‌کند که شیر شجاع است، قوی است و خستگی ناپذیر است. یا: «دل من چون کبوتر پر گرفته به دور گنبد زرد امامم»  
خب باز هم همان اتفاق می‌افتد، مخاطب دل شاعر را تخیل می‌کند که مثل کبوتر دور گنبد طلایی امام رضاع) پرواز می‌کند.

عزیزان دل! لازم نیست حتماً در تشبیه‌هایی که می‌کنید از: چون، مثل، مانند و ادات تشبیه دیگر استفاده کنید. برای تشبیه کردن اجباری نیست که اینها را بیآورید یا حتماً همه قسمت‌های تشبیه حضور داشته باشند، می‌توانید هر قسمت از تشبیه را که دوست دارید حذف کنید یا اگر فکر می‌کنید درکش برای مخاطب سخت است لاقط همان ادات تشبیه را می‌توانید حذف کنید تا خیلی هم تشبیه شما تکراری نشود: «پرنده دل من در هوای گنبد او پرید و رفت، خدا قسمت شما بکند»



بی دلیل نبود که در قسمت‌های آموزشی‌ای که قبلاً داشتیم در مورد بدیع و آرایه‌های بدیعی با هم حرف زدیم. آرایه‌های بدیعی می‌توانند تصویرساز باشند؛ مثلاً تشبیه، ما می‌توانیم با تشبیه تصویر درست کنیم و کاری کنیم که شعرمان خیالی شود و وقتی مخاطب شعرمان را می‌خواند تخیلش به کار بیفتد: «علی‌ع) چون شیر در میدان جنگ است همه کفار از دستش فراری»  
بینید، حضرت علی‌ع) به شیر تشبیه شده است، به محض اینکه این کار را می‌کنید، تخیل مخاطب به کار می‌آید. با خودش تخیل می‌کند که شیر شجاع است، قوی است و خستگی ناپذیر است. یا: «دل من چون کبوتر پر گرفته به دور گنبد زرد امامم»  
خب باز هم همان اتفاق می‌افتد، مخاطب دل شاعر را تخیل می‌کند که مثل کبوتر دور گنبد طلایی امام رضاع) پرواز می‌کند.



تاریخ تعلیم و تربیت در ایران آن قدر در حافظه‌اش معلمان فداکار سراغ دارد که به جای درس دهقان فداکار باید در همه کتاب‌های فارسی، داستان انسان‌های از خود گذشته‌ای را تعریف کنیم که فراتر از معلم، تکیه گاه و حافظ جان و روح دانش آموزان‌شان هستند. سلسله گزارش‌های «معلم فداکار» هر هفته زندگی یکی از معلمان از جان گذشته این آب و خاک را روایت می‌کند. این هفته روایت فداکاری «احسان موسوی»، معلمی از دیار کرمان، روستای «میرآباد ریگان» را می‌خوانیم

دارد که به جای درس دهقان فداکار باید در همه گاه و حافظ جان و روح دانش آموزان‌شان هستند. سلسله گزارش‌های «معلم فداکار» هر هفته زندگی یکی از معلمان از جان گذشته این آب و خاک را روایت می‌کند. این هفته روایت فداکاری معتمد میرآباد ریگان محل خدمتش بود. کلاس دوم بود. آنجا محرومیت بر همه اهالی روستا حکم فرما می‌کرد. اگر کسی بیمار می‌شد، نمی‌توانستند او را به بیمارستان بفرستند و وقتی دید شاگردش درد می‌کشید و بیمار

معلم فداکار

تاریخ تعلیم و تربیت در ایران آن قدر در حافظه‌اش معلمان فداکار سراغ دارد که به جای درس دهقان فداکار باید در همه کتاب‌های فارسی، داستان انسان‌های از خود گذشته‌ای را تعریف کنیم که فراتر از معلم، تکیه گاه و حافظ جان و روح دانش آموزان‌شان هستند. سلسله گزارش‌های «معلم فداکار» هر هفته زندگی یکی از معلمان از جان گذشته این آب و خاک را روایت می‌کند. این هفته روایت فداکاری «احسان موسوی»، معلمی از دیار کرمان، روستای «میرآباد ریگان» را می‌خوانیم

دارد که به جای درس دهقان فداکار باید در همه گاه و حافظ جان و روح دانش آموزان‌شان هستند. سلسله گزارش‌های «معلم فداکار» هر هفته زندگی یکی از معلمان از جان گذشته این آب و خاک را روایت می‌کند. این هفته روایت فداکاری معتمد میرآباد ریگان محل خدمتش بود. کلاس دوم بود. آنجا محرومیت بر همه اهالی روستا حکم فرما می‌کرد. اگر کسی بیمار می‌شد، نمی‌توانستند او را به بیمارستان بفرستند و وقتی دید شاگردش درد می‌کشید و بیمار

تصویر با تشبیه

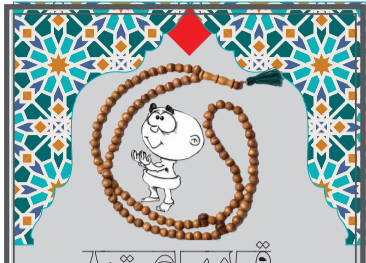
بی دلیل نبود که در قسمت‌های آموزشی‌ای که قبلاً داشتیم در مورد بدیع و آرایه‌های بدیعی با هم حرف زدیم. آرایه‌های بدیعی می‌توانند تصویرساز باشند؛ مثلاً تشبیه، ما می‌توانیم با تشبیه تصویر درست کنیم و کاری کنیم که شعرمان خیالی شود و وقتی مخاطب شعرمان را می‌خواند تخیلش به کار بیفتد: «علی‌ع) چون شیر در میدان جنگ است همه کفار از دستش فراری»  
بینید، حضرت علی‌ع) به شیر تشبیه شده است، به محض اینکه این کار را می‌کنید، تخیل مخاطب به کار می‌آید. با خودش تخیل می‌کند که شیر شجاع است، قوی است و خستگی ناپذیر است. یا: «دل من چون کبوتر پر گرفته به دور گنبد زرد امامم»  
خب باز هم همان اتفاق می‌افتد، مخاطب دل شاعر را تخیل می‌کند که مثل کبوتر دور گنبد طلایی امام رضاع) پرواز می‌کند.

بی دلیل نبود که در قسمت‌های آموزشی‌ای که قبلاً داشتیم در مورد بدیع و آرایه‌های بدیعی با هم حرف زدیم. آرایه‌های بدیعی می‌توانند تصویرساز باشند؛ مثلاً تشبیه، ما می‌توانیم با تشبیه تصویر درست کنیم و کاری کنیم که شعرمان خیالی شود و وقتی مخاطب شعرمان را می‌خواند تخیلش به کار بیفتد: «علی‌ع) چون شیر در میدان جنگ است همه کفار از دستش فراری»  
بینید، حضرت علی‌ع) به شیر تشبیه شده است، به محض اینکه این کار را می‌کنید، تخیل مخاطب به کار می‌آید. با خودش تخیل می‌کند که شیر شجاع است، قوی است و خستگی ناپذیر است. یا: «دل من چون کبوتر پر گرفته به دور گنبد زرد امامم»  
خب باز هم همان اتفاق می‌افتد، مخاطب دل شاعر را تخیل می‌کند که مثل کبوتر دور گنبد طلایی امام رضاع) پرواز می‌کند.

تصویر با تشبیه

بی دلیل نبود که در قسمت‌های آموزشی‌ای که قبلاً داشتیم در مورد بدیع و آرایه‌های بدیعی با هم حرف زدیم. آرایه‌های بدیعی می‌توانند تصویرساز باشند؛ مثلاً تشبیه، ما می‌توانیم با تشبیه تصویر درست کنیم و کاری کنیم که شعرمان خیالی شود و وقتی مخاطب شعرمان را می‌خواند تخیلش به کار بیفتد: «علی‌ع) چون شیر در میدان جنگ است همه کفار از دستش فراری»  
بینید، حضرت علی‌ع) به شیر تشبیه شده است، به محض اینکه این کار را می‌کنید، تخیل مخاطب به کار می‌آید. با خودش تخیل می‌کند که شیر شجاع است، قوی است و خستگی ناپذیر است. یا: «دل من چون کبوتر پر گرفته به دور گنبد زرد امامم»  
خب باز هم همان اتفاق می‌افتد، مخاطب دل شاعر را تخیل می‌کند که مثل کبوتر دور گنبد طلایی امام رضاع) پرواز می‌کند.

بی دلیل نبود که در قسمت‌های آموزشی‌ای که قبلاً داشتیم در مورد بدیع و آرایه‌های بدیعی با هم حرف زدیم. آرایه‌های بدیعی می‌توانند تصویرساز باشند؛ مثلاً تشبیه، ما می‌توانیم با تشبیه تصویر درست کنیم و کاری کنیم که شعرمان خیالی شود و وقتی مخاطب شعرمان را می‌خواند تخیلش به کار بیفتد: «علی‌ع) چون شیر در میدان جنگ است همه کفار از دستش فراری»  
بینید، حضرت علی‌ع) به شیر تشبیه شده است، به محض اینکه این کار را می‌کنید، تخیل مخاطب به کار می‌آید. با خودش تخیل می‌کند که شیر شجاع است، قوی است و خستگی ناپذیر است. یا: «دل من چون کبوتر پر گرفته به دور گنبد زرد امامم»  
خب باز هم همان اتفاق می‌افتد، مخاطب دل شاعر را تخیل می‌کند که مثل کبوتر دور گنبد طلایی امام رضاع) پرواز می‌کند.



الهی! دستان پدرم را دروازه بهشت برایم  
قرار ده و پیشانی صبور مادرم را برات  
رستگاری ام کن.  
بارالها! آنجا که همه‌های ناچیز بیابان  
زندگی‌ام را به سخاوت می‌ستانی، هرچه را  
که هست پیش از من توشه والدینم بدان  
و خریدار باش.  
بارالها! هرچه بر شانه خویش آورده‌ایم،  
باعث رحم و رحمت تو می‌شود مگر  
امید به بخشایشت که کلید کاخ‌های  
بهشتی است.  
بارالها! امید آورده‌ایم... نه! کلید آورده‌ایم  
مهربانی‌ات را.

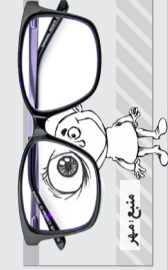
اللَّهُمَّ وَإِنْ سَقَيْتَ مُغْفِرَتَكَ لِهَذَا فَسَقِّعْنَا  
فِيهِ، وَإِنْ سَقَيْتَ مُغْفِرَتَكَ لِي فَسَقِّعْنِي فِيهِمَا  
حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَمَتِكَ وَ مَحَلِّ  
مُغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ،  
وَ الْعَمَلِ الْقَدِيمِ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

خدا یا اگر ایشان را پیش از من آموخته‌ای  
پس ایشان را شفیع من کن و اگر مرا پیش  
از ایشان مورد آموزش قرار داده‌ای پس مرا  
شفیع ایشان کن تا در پرتوی مهربانی تو  
در سرای کرامت و محل مغفرت و رحمت  
گردم هم آیم، زیرا تو صاحب فضل  
عظیم و نعمت قدیمی و تو مهربان‌ترین  
مهربانان.

فراز آخر  
دعای ۲۴ صحیفه سجاده  
برداشت و الهام آزاد  
از اسماعیل فیروزی



بچه‌های جنگ در حلب سوریه با سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کنند.



## سیلی سرد زمستان بر صورت دانش آموزان کرمانی

# استعدادهای یخ زده

بعضی جاها زمستان سردتر است، نه اینکه درجه هوا پایین‌تر باشد، این درجه پایین امکانات اولیه برای سپری کردن زمستانی است که سرما را استخوان‌سوزتر می‌کند. آن وقت دیگر باریدن برف و تماشای دانه‌های آن با لباس گرم در یک اتاق با گرمای مطبوع لذت‌بخش نیست؛ مثل دانش آموزان کرمانی که احتمالاً اسم برف بیشتر از آنکه خوشحال‌شان کند، سوز سرما را به یادشان می‌آورد. نیمکت‌های یخ‌زده، دیوارهای نم‌زده، نبود سرویس بهداشتی و دانش‌آموزانی که در زمستان حتی یک بخاری هم برای گرم شدن ندارند.

## وضعیت فرهنگی هم خوب نیست

یکی از معلمان این مدرسه هم از وضعیت بد آن تعریف می‌کند و می‌گوید: «این مدرسه دوشیفته است؛ شیفت صبح پایه ابتدایی و شیفت بعدازظهر متوسطه اول است.» این معلم بیست‌وچهارساله که از اهالی بومی این روستاست، یکی دیگر از مشکلات را مشکلات فرهنگی می‌داند و می‌گوید: «درس برای خانواده‌ها اولویت ندارد. خیلی از دانش‌آموزان ترک تحصیل می‌کنند و این برای خانواده‌ها اصلاً اهمیتی ندارد.» جنوب کرمان محرومیت‌های زیادی دارد که مدارس هم از این محرومیت‌ها بی‌نصیب نمانده‌اند. حتی گاهی وضعیت نامناسب مالی خانواده‌ها در این منطقه از کشورمان باعث شده بچه‌ها حتی لباس گرم مناسب هم برای سپری کردن زمستان نداشته باشند.

## توجه به وضعیت مناطق محروم

وزیر آموزش و پرورش در استان تهران به وضعیت مناطق محروم توجه می‌کند، اما وضعیت مدارس در مناطق محروم دیگر استان‌ها هم مهم است. بسیاری از مسؤولان از حال‌روز دانش‌آموزان روستاهای جنوب کرمان باخبر نیستند، در حالی که بین این دانش‌آموزان هم استعدادهای زیادی وجود دارد که با این وضعیت هر روز ممکن است یخ بزند و هیچ‌وقت فرصت شکوفا شدن پیدا نکنند.

## سیلی سرد زمستان بر صورت دانش آموزان

«امیرحسین» یکی از دانش‌آموزان این روستاست که با لباس محلی در کلاس درس حاضر می‌شود. او می‌گوید: «مشکلات که زیاد است. سرویس بهداشتی نداریم، برق مدرسه قطع است، نیمکت‌های کلاس کهنه شده، در سرما بخاری و در گرما کولر نداریم.» امیرحسین و هم‌کلاسی‌هایش در سرمای زمستان لباس‌های گرم می‌پوشند تا سردشان نشود. آنها از حق طبیعی خود یعنی داشتن بخاری در کلاس درس محروم‌اند. بر صورت تک‌تک دانش‌آموزان این مدرسه قرمزی ناشی از سرمای زیاد نقش بسته و انگار زمستان سیلی سردش را هر روز بر صورت این دانش‌آموزان می‌زند.

## بدون کمترین امکانات

به گزارش خبرنگاری مهر، دانش‌آموزان روستای «راین قلعه مارز» این شانس را آورده‌اند تا اتاقکی سیمانی در گوشه‌ای از روستایشان را به عنوان مدرسه داشته باشند تا مجبور نشوند هر روز برای مدرسه رفتن کیلومترها طی کنند یا حتی به خاطر سختی راه ترک تحصیل کنند، اما این شانس با کمترین امکانات حتی بدون داشتن یک بخاری و سرویس بهداشتی به آنها رسیده است. نیمکت‌های کهنه و نیمه‌شکسته، صندلی‌های فلزی، تخته سبز گچی، سقف نمور و دیوارهای ترک‌خورده و نبود میزی برای معلم، نبود سرویس بهداشتی و قطع برق؛ تنها امکانات دانش‌آموزان راین قلعه‌ای‌ها برای درس خواندن است.



جنوب کرمان محرومیت‌های زیادی دارد که مدارس هم از این محرومیت‌ها بی‌نصیب نمانده‌اند. حتی گاهی وضعیت نامناسب مالی خانواده‌ها در این منطقه از کشورمان باعث شده بچه‌ها حتی لباس گرم مناسب هم برای سپری کردن زمستان نداشته باشند.



https://telegram.me/khosroanjom\_majid

۲۵۷

موقع پارک کردن کنار خیابان، به پارکومتر توجه کنید. پارکومتر را که می‌دانید چیه؟...

الو محیط زیست؟! آقا یه درخت عجیب غریب سر کوچه‌مون در اومده! خواهشاً رسیدگی کنید!!

## # هشتکو

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوش مزه زدن است.

بین دوستان بین کنار کدومشون می‌تونن خودت باشی، اون رفیقته.

# استاد بزرگ

فرم و سایز دماغم به جوریه که وقتی عینک می‌زنم همه فکر می‌کنن از این عینک با دماغ‌های پلاستیکیه که ملت می‌زنن تا بقیه رو بخندونن.

# آقای همساده

هر جور حساب می‌کنم واسه اینکه خوب زندگی کنی نباید به سر کار رفتن نیاز داشته باشی.

# تیل خان

از اون روزی که فهمیدم کسایی هستند که رو پیتزا آناناس و بادوم زمینی می‌ریزنند، یاد گرفتم که دنیا به قشنگی‌ای که به نظر میاد نیست.

# خیل خان

یکی از دلایل علاقه‌ام به فصل پاییز اینه که تا حالا پاییز ندیدم، همیشه تابستون بوده فرداش یهو زمستون شده، دوست دارم به بار پاییز شه بینم چه شکلیه.

# شاعر تنها

هو این قدر سرد شده که دیگه چسبیدن به بخاری فایده نداره، باید روشنش کنیم.

# خسیس خان

خوبه اسمش فست‌فوده وگرنه تو مدت زمانی که منتظری تا پیتزا حاضر شه ببری بخوری، می‌تونن فسنجون درست کنی.

# خیل خان

هو این قدر سرده که بخاری خونمون نه تنها جواب نمی‌ده بلکه سؤالم می‌پرسه.

# خوشمزه‌خان

متأسفانه تنها چیزی که براش برنامه دارم و حتی توش جلوتر از برنامه‌ام هستم خرج کردن پولمه.

# آقای همساده

شما برو اتفاقی از ۱۰ نفر پیرس از سوسک می‌ترسی؟ می‌گه نه بابا، فقط چندشم می‌شه. آره منم از ازدها نمی‌ترسم فقط آتیشش اذینم می‌کنه، به گرما حساسم آخه.

# عیال خوشمزه‌خان

تنها استعدادی که تونستم به نحو احسن از حالت بالقوه به بالفعل درش بیارم استعداد چاقی بود.

# پسر آقای همساده

دانشمندان پس از مدت‌ها تلاش توانستند خواندن و نوشتن را به خرگوش یاد بدنند. خرگوش در اولین جمله‌اش روی کاغذ نوشت، «شماها کار و زندگی ندارین؟»

# خوشمزه‌خان